

نقش کنترل‌های داخلی، حسابداری داخلی و کمیته حسابداری در بهبود نظام راهبری (حاکمیت) شرکتی

غلامرضا سلیمانی

دانشیار گروه حسابداری دانشگاه الزهرا (س)

مینا مقدسی^۱

دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه الزهرا (س)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۱/۱۷

چکیده

نظام راهبری شرکتی مفهومی است که در سال‌های اخیر در زمینه پاسخگویی سازمان‌ها مطرح گردیده است. راهبری شرکتی به عنوان نظام و راهکاری تعریف شده است که شرکت‌ها به موجب آن هدایت و کنترل می‌شوند و در بسیاری از تحقیقات حسابداری و حسابداری به نقش کنترل‌های داخلی، حسابداری داخلی و کمیته حسابداری در این نظام و کارکردهای آنها پرداخته شده است. در این مقاله، ابتدا به مفاهیم نظام راهبری شرکتی پرداخته می‌شود و طبقه‌بندی تجربی ارائه شده برای مدل‌های نظام راهبری شرکتی توضیح داده می‌شود با توجه به چگونگی جدایی مالکیت از مدیریت و کنترل شرکت و روابط بین ارگانهای مختلفی که شرکت را مدیریت و کنترل می‌کنند. سپس به اصول سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی برای راهبری شرکتی اشاره می‌گردد. در ادامه نقش و کارکرد کنترل‌های داخلی، حسابداری داخلی و کمیته حسابداری در راهبری شرکتی تشریح و الگوی مطرح شده از سوی کمیته سازمان‌های حامی کمیسیون تردوی تحت عنوان کوزو برای کنترل‌های داخلی تشریح می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: راهبری شرکتی، حسابداری داخلی، کنترل‌های داخلی، کمیته حسابداری

طبقه بندی موضوعی: G34, M42

^۱ نویسنده مسئول: mina_moghadasy@yahoo.com

مقدمه

بحث پیرامون راهبری شرکتی از اواسط دهه ۱۹۸۰ به صورت ویژه مطرح شده و از سوی جوامع، سهامداران، سرمایه گذاران، نهادهای قانونگذار و تحقیقات دانشگاهی مورد توجه زیادی قرار گرفته است. راهبری شرکتی نه تنها یکی از اصول مهم هدایت موفقیت آمیز شرکت است بلکه عملیات شرکت را نیز کنترل می کند. نظام راهبری شرکتی چرخه ایست که گستره آن از نقش رهبری و کنترلی هیات مدیره تا مدیران اجرایی و عملیاتی و نقش گواهی دهی حسابرسان داخلی و مستقل خارجی ادامه می یابد. به همین دلیل این نظام به منظور برآورده کردن نیازهای ذینفعان مختلف، تمام فعالیتها از نظارت و کنترل عملیات تا فرآیندها و فعالیتها را دربر می گیرد. پیاده سازی این نظام نیازمند اصول پایه ای است که منتج به تعریف مسئولیتها و حصول اطمینان از عملکرد درست فرآیندهای تصمیم گیری می شود. به منظور بهینه سازی عملکرد سازمان و توسعه آن در آینده، وجود یک سیستم اطلاعاتی که به خوبی پایه گذاری شده است ضروری است.

نظام راهبری شرکتی

رابطه نمایندگی قراردادی است که بر اساس آن یک یا چند نفر مالک، شخص دیگری را به عنوان نماینده یا عامل خود منصوب می کنند و اختیارات تصمیم گیری در خصوص نحوه مدیریت شرکت یا سازمان را به آنها می سپارند. این رابطه نمایندگی باعث ایجاد تضاد منافی می گردد که ناشی از جدایی مالکیت از مدیریت می باشد. در نتیجه این جدایی، هدفهای متفاوت و عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران به وجود می آید که می تواند به بحران مالی منجر شود. یعنی ممکن است مدیران دست به رفتارهای فرصت طلبانه زده و تصمیماتی را اتخاذ نمایند که در جهت منافع آنها و تضاد منافع سهامداران باشد. لذا در ادبیات حسابداری، نظام راهبری شرکتی به عنوان راهکاری برای ایجاد کنترل و توازن بین منافع مدیران و سهامداران، کاهش هزینه های نمایندگی، مقابله با مدیریت سود، ایجاد ارزش برای شرکتها و پیش گیری از درماندگی مالی شرکتها تعریف شده است.

یکی از راه‌های مشکلات نمایندگی، پیاده‌سازی درست یک سری از ساز و کارهای راهبری شرکتی است. سازمان همکاریها و توسعه اقتصادی^۱ بیان می‌کند شفافیت و کاهش زمان گزارشگری از عناصر یک راهبری شرکتی خوب است. هنگامی که عدم تقارن اطلاعاتی بین سهامداران و مدیران افزایش می‌یابد هزینه‌های نمایندگی نیز افزایش می‌یابند.

مدرن شدن محیط‌های اقتصادی و اجتماعی باعث شده است راهبری شرکت نه تنها به ضرورت آگاه‌سازی سهامداران بلکه به رضایت آنها و توانایی شرکت برای واکنش به محدودیت‌های جدید بازار و روابط ایجاد شده با سایر گروه‌های ذینفع از جمله کارکنان و منافع عمومی توجه کند. معیارهای اقتصادی یا میزان سودآوری برای ارزیابی واحد تجاری دیگر کفایت نمی‌کنند؛ تطبیق‌پذیری، قدرت عکس‌العمل، شیوه برخورد متعهدانه و اخلاقی با عوامل اقتصادی و اجتماعی به طور روزافزونی در توسعه شرکت‌ها اهمیت یافته‌اند.

شیوه غالب در کنترل‌های مربوط به راهبری شرکت در ادبیات اقتصادی و تئوری نمایندگی این ایده است که مدیریت و مالکان منافع مختلفی دارند. این تئوری شرکت را به عنوان مجموعه‌ی جامعی از قراردادهای میان هیات مدیره، سهامداران و مدیران و میان کارکنان، اعتباردهندگان، مشتریان و عرضه‌کنندگان تعریف می‌کند به چگونگی تقسیم منافع اقتصادی طی یک دوره مالی میان آنها می‌پردازد. در محیط تجاری امروز با زمینه‌های فرهنگی متنوع، نمی‌توان برای تمام شرکت‌ها اصول راهبری شرکتی تقریباً یکسانی به کار برد.

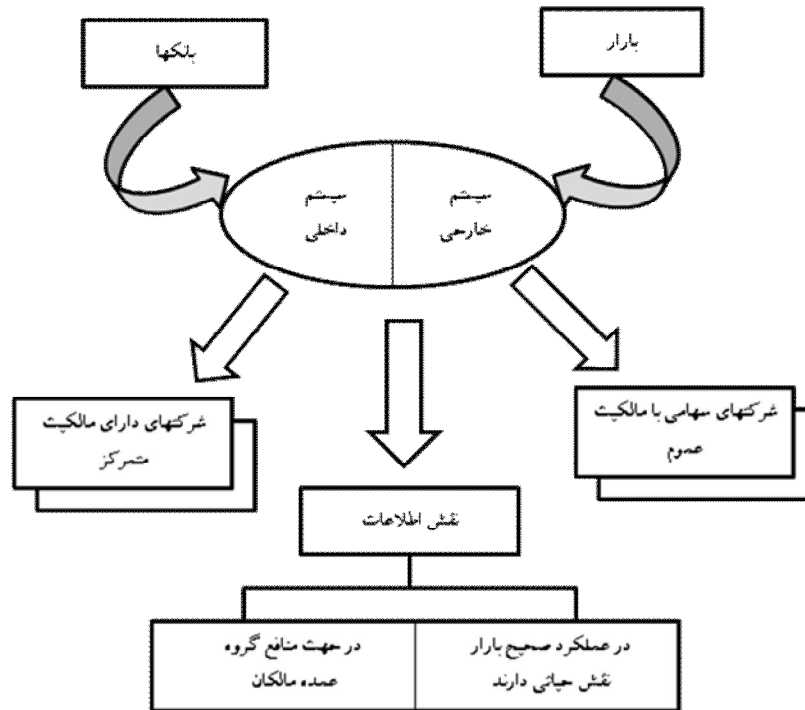
طبقه‌بندی تجربی مدل‌های نظام راهبری شرکتی

با توجه به چگونگی جدایی مالکیت از مدیریت و کنترل شرکت، دو مدل اصلی برای نظام راهبری شرکتی وجود دارد. مکانیزمی که سیستم خارجی^۲ نامیده می‌شود و بازار گرا^۳ تعریف می‌شود، با شرکت‌هایی شناخته می‌شود که جدایی مالکیت از مدیریت در آنها در حال افزایش است، تمرکز مالکیت در آنها کم است و در بازارهای مالی پذیرفته شده‌اند. که تحت نظارت قوانین و مقررات هستند. بازار به واسطه نظارت بر تغییرات مستمر در مالکیت از طریق معاملات سهام به عنوان مکانیزم اصلی تنظیم تضاد منافع میان سهامداران و مدیران عمل می‌کند. این نوع نظام راهبری شرکتی مشخصه کشورهای آمریکایی و آنگلوساکسون می‌باشد که در آن

حفاظت از منافع اعتباردهندگان و سهامداران اقلیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شکل رایج جامعه مالکان به صورت پراکنده است.

مکانیزمی که سیستم داخلی^۴ یا اعتبارگرا^۵ نامیده می‌شود با شرکت‌هایی شناخته می‌شود که مالکیت در آنها به میزان زیادی متمرکز است به صورتی که نقش آفرینان فرآیندهای تصمیم‌گیری شامل یک یا چند گروه محدود خانوادگی یا آشنا و یا بانک‌ها هستند. محور اصلی این نظام با روابط میان ایالتها، صنعت و سیستم بانکداری تعریف می‌شود و بازارهای مالی در این سیستم به طور کارا و اثربخشی توسعه نیافته‌اند چراکه حضور قدرتمند بانک‌ها در سرمایه شرکت‌ها و اثرگذاری آنها در تصمیم‌گیریهای شرکت، مدیریت آنها را به نحوی تحت تاثیر قرار می‌دهد که فرآیندهای تصمیم‌گیری در راستای دستیابی به منافع مالکان است. این مدل راهبری شرکتی مشخصه کشورهای اروپایی به ویژه آلمان، سوئیس، اتریش، فرانسه و ایتالیا (با ویژگی‌های خاص خود) است که در آنها مالکیت و کنترل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس به میزان زیادی متمرکز است و مبادلات سهام در بازارهای بورس به گروه اندکی از سهامداران اقلیت نسبت داده می‌شود.

یکی از موارد مهمی که در تقسیم‌بندی انجام شده باید مورد توجه قرار گیرد ظرفیت اطلاعاتی فرض شده در این دو مدل است. کاملاً واضح است در مدل سیستم خارجی، اطلاعات نقشی حیاتی در عملکرد بازار دارد. در صورتی که اطلاعات صحیح و شفاف در دسترس سهامداران نباشد، بازار سهام کنترل خود را از دست می‌دهد و مکانیزم این نوع ساختار راهبری شرکتی دیگر تاثیرگذار نخواهد بود. مطابق تجربیات قاره اروپا، در سیستم داخلی، اطلاعات اغلب نقش خود را به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط میان مالکان و مدیران از دست می‌دهند چرا که ارائه اطلاعات در جهت منافع گروه اندکی از سهامداران است که کنترل شرکت را در دست دارند. بنابراین دسترسی به اطلاعات عملکرد اقتصادی شرکت و مدیریت آسان نیست.



نگاره (1): نمای دو مدل خارجی و داخلی

به طور خلاصه می‌توان این دو مدل را به صورت زیر بیان کرد:

الف) سیستم داخلی:

- مالکیت متمرکز خانوادگی یا بانک‌ها که سهامداران عمده هستند؛
- کنترل شرکت معمولاً در دست مالکان عمده است؛
- نقدشوندگی بازار نسبتاً پایین است؛
- وجود قراردادهای ضمنی و روابط مبتنی بر اعتماد زیاد که مبتنی بر روابط شخصی میان مالکان، مدیران و تامین‌کنندگان است؛
- عدم وجود کنترل توسط یک بازار واقعی؛
- نقش اصلی در نظام راهبری شرکتی را بانک‌ها به عهده دارند.

- ب) سیستم خارجی:
- مالکیت پراکنده؛
 - بازار با قدرت نقدشوندگی بالا؛
 - کنترل در دست بازار است و شرکت‌هایی که عملکرد خوبی ندارند در بازار توسط شرکت‌های دیگر ادغام می‌شوند؛
 - توجه و حفاظت از منافع سهامداران عمده به همراه سهامداران اقلیت.

نگاره (۲): مقایسه ویژگی‌های این دو مدل

ویژگی‌ها	سیستم مبتنی بر بازار ^۱ (خارجی)	سیستم مبتنی بر اعتبار ^۲ (داخلی)
نسبت بدهی به حقوق سهام	پایین	بالا
تمرکز سرمایه	متوسط یا پایین	متوسط یا بالا
جدایی مالکیت از مدیریت	بسیار زیاد	کم
مدل نظارت	نظارت خارجی	نظارت داخلی
شکل سهامداران در بازار	سهامداران خارجی	مالکان داخلی و خودی
تعداد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس	خیلی زیاد	کم
وجود گروه‌های عمده ذینفع	متوسط یا پایین	متوسط یا بالا

طبقه‌بندی دیگری که می‌توان برای سیستم‌های راهبردی شرکتی ارائه کرد مبتنی بر روابط بین ارگانهای مختلف جامعه است که شرکت را مدیریت و کنترل می‌کنند. در این حالت دو مدل را می‌توان شناسایی نمود:

الف) سیستم با یک رده^۸: در این سیستم یک بدنه یا گروه مسئولیت اداره، مدیریت و کنترل شرکت را به عهده دارد که این بدنه معمولاً مدیران ارشد هستند که شامل مدیران اجرایی، هیات مدیره و اعضای غیرموظف و هدایت‌گران خارجی می‌باشد که همان سهامداران هستند. این نوع سیستم، ویژگی نواحی صنعتی آمریکا، انگلیس و کشورهای جنوبی اروپاست.

ب) سیستم با دو رده^۹: در این سیستم قدرت تصمیم‌گیری، مدیریت و کنترل شرکت به دو گروه مجزا سپرده شده است که هر یک مسئولیت‌های متفاوتی دارند. گروهی که مسئولیت نظارت را بر عهده دارد در عملیات اجرایی شرکت نقشی ندارد یعنی مسئول انتصاب، عزل و کنترل مدیر است که مسئولیت امور اجرایی را به عهده دارد. این نوع سیستم ویژگی نواحی

صنعتی کشورهای آلمان، سوئیس و اتریش است. اما مدل‌هایی نیز وجود دارد که ترکیبی از این دو مدل می‌باشد مثل فرانسه و ایتالیا که برخی از عناصر هر یک از این دو مدل در آنها وجود دارد.

اصول سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی^{۱۰} برای راهبری شرکتی

اصول سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی برای راهبری شرکتی، راهنمای مناسبی است برای سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران بازار برای بهبود چارچوب‌های قانونی، مقرراتی و سازمانی که زیربنای نظام راهبری شرکت را تشکیل می‌دهند. تمرکز این اصول روی شرکت‌های سهامی عام پذیرفته در بورس اوراق بهادار است. این اصول توصیه‌های عملی را برای بازارهای بورس، سرمایه‌گذاران، شرکت‌های سهامی و سایر بخش‌هایی ارائه می‌کند که در فرآیند توسعه نظام راهبری شرکت نقش دارند.

این اصول اولین بار در سال ۱۹۹۹ منتشر شدند و در سال ۲۰۰۳ با مدنظر قرار دادن تغییرات و پیشرفت‌های اخیر مورد بازنگری قرار گرفتند. اصول بازنگری شده نه تنها تجربه کشورهای عضو سازمان همکاری‌ها و توسعه اقتصادی، بلکه تجربه کشورهای در حال رشد و توسعه را نیز نشان می‌دهد. این اصول به شرح زیر است:

اصل ۱: ایجاد مبنایی برای چارچوب موثر حاکمیت شرکتی؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید بازارهای کارا و شفاف ایجاد نماید، مطابق با قوانین باشد و به وضوح تقسیم مسئولیت‌ها بین سازمان‌های مختلف مسئول سرپرستی، نظارت و اجرا را شرح دهد.

اصل ۲: حقوق سهامداران و کارکردهای اصلی مالکیت؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید حافظ حقوق سهامداران باشد و اعمال این حقوق را تسهیل کند.

اصل ۳: رفتار یکسان با سهامداران؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید رفتار یکسان با همه سهامداران از جمله سهامداران اقلیت و خارجی را تضمین کند. همه سهامداران باید امکان جبران خسارت ناشی از تجاوز به حقوق خود را داشته باشند.

اصل ۴: نقش ذینفعان در حاکمیت شرکتی؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید حقوق ذینفعان را که در قانون یا از طریق توافقی‌های دو جانبه مشخص شده به رسمیت بشناسد و

همکاری فعال میان شرکت‌ها و ذینفعان در ایجاد ثروت، شغل و ثبات شرکت‌هایی که از سلامت مالی برخوردارند را تقویت کند.

اصل ۵: افشا و شفافیت؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید افشای به‌هنگام و دقیق تمام مسائل مهم از جمله وضعیت مالی، عملکرد، مالکیت و حاکمیت شرکتی را تضمین کند.

اصل ۶: مسئولیت‌های هیات مدیره؛ چارچوب حاکمیت شرکتی باید متضمن ارائه رهنمودهای استراتژیک شرکت، نظارت موثر هیات مدیره بر مدیریت و پاسخگویی هیات مدیره در برابر شرکت و سهامداران باشد.

حسابرسی داخلی، یکی از ساز و کارهای نظام راهبری شرکتی

حسابرسی داخلی توسط انجمن حسابداران داخلی^{۱۱} به عنوان یک فعالیت بی طرفانه و شهادت‌دهی تعریف شده است که به دنبال افزایش اثربخشی عملیات سازمان و فرآیندهای کنترل، راهبری و مدیریت ریسک است. حسابرسان داخلی بخش جدانشدنی از راهبری شرکتی هستند و تخصص آنها در کنترل‌های داخلی نقش عمده‌ای در اطمینان بخشی از درستی و قابلیت اتکای صورت‌های مالی ایفا می‌کند.

نقش حسابرسان داخلی در ارزیابی و بهبود فعالیت‌های مدیریت به گونه‌ای گسترش یافته است که آنها به عنوان متخصصانی عمل می‌کنند که به طور مستمر بر فرآیند گزارشگری مالی نظارت دارند. فعالیت‌های حسابرسان داخلی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ارزیابی عملکرد؛
- حصول اطمینان از کفایت و اثربخشی سیستم کنترل داخلی؛
- بررسی فرآیند گزارشگری مالی برای حصول اطمینان از کیفیت و درستی ایجاد اطلاعات مالی قابل اتکا، مربوط، مفید و شفاف برای تصمیم‌گیری؛
- حصول اطمینان از مسئولیت‌پذیری در راهبری شرکتی؛
- پیشگیری، کشف و اصلاح مواردی که بر کیفیت و درستی گزارشها به ویژه صورت‌های مالی تاثیرگذار است.

فرآیند راهبری شرکتی بر حفظ و توسعه کفایت حسابرسی داخلی اثربخش برای حفاظت از داراییها در برابر آسیب یا سرقت تاکید می‌کند. در این راستا، راهبری شرکتی ساز و کاری برای نظارت بر فعالیت‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات مدیریت برای دستیابی به اهداف تجاری شرکت است. در بیشتر کشورها، این هیات مدیره است که قدرت اداره کردن شرکت را دارد که این قدرت توسط محدودیت‌های خاصی که جزء ابزارهای راهبری شرکتی است، محدود می‌شود.

حسابرسی داخلی از واحدی که هدف آن موضوعات حسابداری و مالی بوده است به واحدی تکامل یافته است که بر گستره‌ای از فعالیت‌های عملیاتی تمرکز می‌کند و به جزء لاینفکی از ساختار راهبری شرکتی تبدیل شده است.

هر نظام راهبری شرکتی فارغ از نوع آن و بازاری که شرکت در آن فعالیت می‌کند، باید سازوکارهای کنترلی بهینه‌ای را برای حفظ منافع کلیه استفاده کنندگان از صورت‌های مالی تعریف کند. مطالعه یانگ^{۱۲} (۲۰۰۲) نشان می‌دهد علی‌رغم وجود قوانین و مقررات پیشگیرانه و آیین‌نامه‌های اجرایی و رفتاری در بیشتر شرکت‌ها، تمایل به حساب‌سازی^{۱۳} افزایش یافته است که این امر به رسوایی‌های مالی اخیر دامن زده است. در مطالعه‌ای که توسط ایونل بوستان^{۱۴} و ورنیکا گروسو^{۱۵} در سال ۲۰۱۲ انجام شده است، سی کشور شامل شرکت‌های چند ملیتی و شرکت‌های کوچک و متوسط زود بازده فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مطالعه عواملی که بستر ریسک حساب‌سازی را تشکیل می‌دهند به شرح زیر طبقه‌بندی می‌کند:

- افزایش پیچیدگی سازمان؛
- کاهش گستردگی وظیفه حسابرسی داخلی؛
- پذیرش سطح معینی از ریسک توسط شرکت‌ها به عنوان بخشی از تجارت؛
- عدم وجود یک سیستم کنترل داخلی که به طور کامل پاسخگوی نیازهای شرکت باشد؛
- سیاست‌های خشک و خشن سازمان.

کنترل‌های مدیریتی و کنترل داخلی کاراترین و منحصر به فردترین ابزارهای شرکت هستند. اما به کارگیری سیستم کنترل داخلی و فرآیندهای کنترلی که بتواند از حساب‌سازی و کلاهبرداری در سازمان جلوگیری کند و یا در صورت وجود آن را کشف نماید از اختیارات مدیریت است. حسابرسی داخلی، ریسکها و استراتژیهای شرکت برای کنترل را ارزیابی می‌کند و توصیه و پیشنهادهای خود را برای بهبود کنترل‌ها و کاهش ریسک حساب‌سازی و کلاهبرداری در شرکت ارائه می‌کند. با توجه به تاثیر حسابرس داخلی بر کنترل‌های مدیریت، نقش حسابرس داخلی در نظام راهبری شرکتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

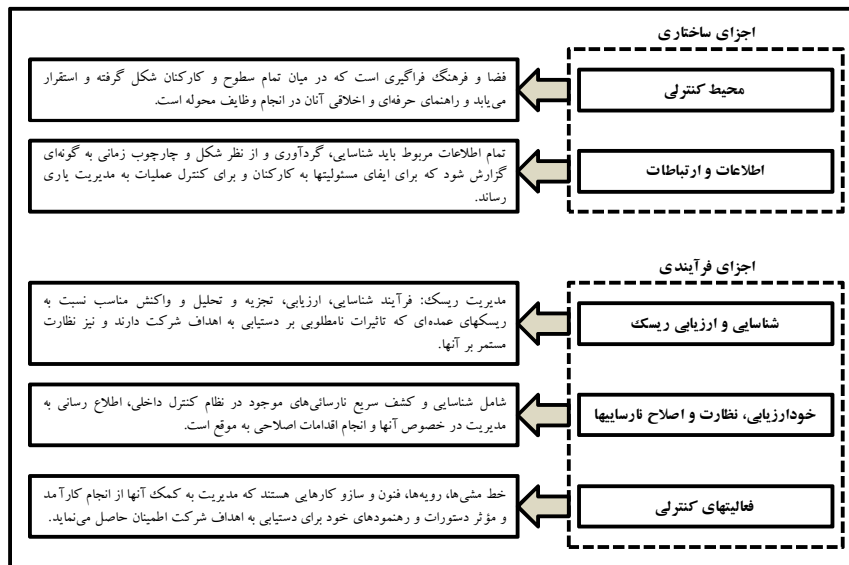
کنترل‌های داخلی

یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای کنترلی که زمینه هدایت اثربخش و کارای سازمان‌ها را فراهم می‌آورد مجموعه تدابیری است که از آنها تحت عنوان کنترل‌های داخلی یاد می‌شود. مطالعه یانگ (۲۰۰۲) که پیشتر به آن اشاره شد نشان می‌دهد تنها ۲۰ درصد از شرکت‌هایی که از خدمات شرکت‌های مشاوره‌ای متخصص در کشف حساب‌سازی و کلاهبرداری استفاده کرده‌اند رضایت داشته‌اند. در بیشتر موارد، شرکت‌ها از سیاست‌های سازمانی ویژه خود برای پیشگیری از اعمال خلافکارانه برخوردار هستند. اصول راهبری شرکتی توسعه یافته در سراسر جهان نشان می‌دهد که پیوند محکمی بین کنترل‌های داخلی، راهبری شرکت و تداوم فعالیت شرکت وجود دارد.

برای کنترل‌های داخلی الگوهای متنوعی، طراحی و معرفی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها از نقطه نظر جامعیت، اثربخشی و گستره کاربرد، الگوی مطرح شده از سوی کمیته سازمان‌های مسئول کمیسیون تردوی تحت عنوان کوزو^{۱۶} در سال ۱۹۹۴ است. کمیته مزبور کنترل داخلی را فرآیندی دانسته است که توسط هیات مدیره، مدیریت و دیگر کارکنان یک موسسه اجرا می‌شود و هدف از ایجاد آن، کسب اطمینانی منطقی و معقول از دستیابی به اهداف اثربخشی و کارایی عملیات، قابلیت اعتماد به گزارشگری مالی و پایبندی به قوانین و مقررات جاری است. از این تعریف می‌توان فرض کرد وجود چنین سیستم کنترلی از دستیابی به اهداف سازمان و در عین حال حفاظت از منافع تمام گروه‌های ذینفع حفاظت می‌کند. مطابق گزارش کوزو، نظام کنترل داخلی از پنج عنصر به هم پیوسته تشکیل می‌شود:

- محیط کنترلی؛
- شناسایی و ارزیابی ریسک؛
- فعالیت‌های کنترلی؛
- اطلاعات و ارتباطات؛
- خودارزیابی، نظارت و اصلاح نارساییها.

نگاره (۳): عناصر کنترل داخلی مطابق الگوی کوزو



نقش کمیته حسابرسی در راهبری شرکتی

خدمات حسابرسی داخلی و کمیته حسابرسی که ریاست آن به عهده یکی از اعضای غیرموظف هیات مدیره است نقش مشاور را برای هیات مدیره بازی می‌کنند. وظایف کمیته حسابرسی شامل حصول اطمینان از نظامهای کنترلی و حسابداری است. تئوری نمایندگی، به وجود آمدن کمیته حسابرسی را به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های نمایندگی و بهبود کنترل‌های داخلی در نظر می‌گیرد و آن را وسیله‌ی نظارتی اثربخشی برای بهبود روابط نمایندگی معرفی می‌کند.

اصول راهبری شرکتی سازمان همکاریها و توسعه اقتصادی بیان می‌دارند باید حسابرسی سالانه توسط فردی ذیصلاح، شایسته و مستقل انجام شود. که توان شهادت دهی بی طرفانه درباره صورت‌های مالی و عملکرد شرکت را به سهامداران و هیات مدیره دارد. کمیته حسابرسی مسئول نظارت بر فرآیند گزارشگری مالی و کنترل‌های مربوط به آن است. توصیه شده است اعضای کمیته حسابرسی باید شامل حداقل سه عضو غیر موظف هیات مدیره باشد که اختیارات و مسئولیت‌های آنها به صورت شفاف بیان شده باشند. این کمیته باید بر وظیفه حسابرسی داخلی نظارت داشته باشد و نتایج حسابرسی مستقل خارجی را بررسی نمایند. در صورتی که شرکتی کمیته حسابرسی ندارد، باید دلایل عدم وجود این کمیته را در گزارش سالانه خود توضیح دهد و نیاز به وجود چنین کمیته‌ای را برای دوره‌های مالی بعدی تبیین نماید.

مطابق الزامات کمسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا^{۱۷}، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار باید گزارش سالانه کمیته حسابرسی خود را به همراه صورت‌های مالی سالانه خود ارائه کنند. این گزارش باید شامل جنبه‌های زیر از فعالیت‌های کمیته حسابرسی باشد:

- آیا صورت‌های مالی حسابرسی شده توسط مدیریت بررسی شده است؟
- آیا حسابرسان مستقل موارد لازم را با کمیته حسابرسی در خصوص میزان مطابقت صورت‌های مالی با اصول پذیرفته شده حسابداری در میان گذاشته اند؟
- آیا صورت‌های مالی حسابرسی شده و توصیه‌های مربوط به آنها در گزارش سالانه هیات مدیره ارائه شده‌اند؟

در نظام راهبری شرکتی متغیرهای اثر گذاری وجود دارند که با تغییر آنها می‌توان این نظام را بهبود بخشید یا تضعیف کرد. نگاره زیر نمونه‌ای از این متغیرها و تاثیر آنها را نشان می‌دهد.

نگاره (۴): مثالی از متغیرهای موثر بر بهبود نظام راهبری شرکتی

شرح	قوی	ضعیف
تعداد اعضای هیات مدیره	۲۰	۲۰
تعداد اعضای مستقل	۱۷	۱۳
مدیر عامل	مستقل	از صاحبان شرکت
تعداد اعضای کمیته حسابرسی	۷	۴
تعداد اعضای مستقل کمیته حسابرسی	۷	۴
توانایی و اختیار اعضای کمیته حسابرسی	زیاد	کم
تعداد جلسات کمیته در طی سال	۸	۳

کمیته حسابرسی بخشی مهمی را در شرکت تشکیل می‌دهد که برای پیاده سازی روش‌های راهبری شرکتی حیاتی محسوب می‌شود. یکی از مهمترین وظایف این کمیته نظارت بر عملکرد حسابرسان داخلی و مستقل خارجی و ارائه مشاوره به هیات مدیره در موارد خاص می‌باشد. اصول راهبری شرکتی تاکید می‌کند اعضای این کمیته در بهبود فرآیند گزارشگری مالی مشارکت نمایند. برای تحلیل گران، اعتبار گزارش کمیته حسابرسی تابعی از تخصص حرفه‌ای اعضا می‌باشد که در برگیرنده گستره وسیعی از مهارتها، استانداردهای اخلاق حرفه‌ای و سطح دانش آنها از حسابداری و حسابرسی است.

حسابرسی اطلاعات، ریسک آنها را با شهادت دهی در خصوص قابلیت اتکای اطلاعات مالی کاهش می‌دهد. در صورتیکه ماهیت روش‌های حسابداری مورد استفاده سوال برانگیز باشد، حسابرسان این موارد را به مدیریت گوشزد می‌کنند اما این احتمال وجود دارد که مدیریت به این هشدارها توجه نکند. برای جلوگیری از این موارد، باید همکاری لازم میان کمیته حسابرسی و حسابرسان مستقل برای بهبود راهبری شرکتی وجود داشته باشد. هنگامی که تجدید ارائه برخی از اقلام توسط حسابرس لازم دانسته می‌شود و این موارد به جای اینکه توسط خود شرکت انجام و اعلام شود توسط حسابرس در گزارش اعلام می‌شود، واکنش بازار به این موضوع منفی تر خواهد بود و احتمال اینکه سرمایه‌گذاران در بازار به وجود اقدامات کلاهبردانه شک کنند افزایش می‌یابد. این وضعیت موجب ایجاد عدم اطمینان و کاهش ارزش شرکت خواهد شد. بنابراین هیات مدیره و کمیته حسابرسی در فرآیند گزارشگری مالی باید به صورت فعالانه عمل کنند و نباید در این خصوص منفعل باشند. کمیته حسابرسی در این زمینه باید به موارد زیر توجه ویژه نماید:

- وجود کنترل‌های داخلی برای شناسایی ریسک و پیشگیری از کلاهبرداری؛
- تحلیل گزارشهای دوره‌ای با توجه به ماهیت و وضعیت وجود بالقوه اعمال خلافکارانه و کلاهبرداری؛
- برنامه‌های حسابرسی داخلی برای پوشش ریسک کلاهبرداری و مکانیزم‌هایی برای حصول اطمینان کمیته از متعهد بودن مدیریت به پیاده سازی کنترل‌های داخلی کافی.

تحلیل‌های انجام شده در خصوص دلایل عدم موفقیت‌های اخیر نظام راهبری شرکتی نشان می‌دهند کمیته حسابرسی و هیات مدیره در نظارت بر گزارشگری مالی و حفاظت از منافع افراد ذینفع به درستی عمل نکرده‌اند. تجدید ارزیابی‌های مربوط به رقم سود شرکت یکی از شاخص‌هایی است که نشان دهنده کاهش کیفیت راهبری شرکتی است. تحقیقات نشان می‌دهند تجدید ارائه‌ها به بازار به طور مستقیم این علامت را می‌دهند که نقش کمیته حسابرسی در نظارت موفقیت آمیز نبوده است.

خلاصه و نتیجه گیری

رسوایی‌های مالی رخ داده در سال‌های اخیر که ناشی از کلاهبرداری و حساب‌سازی بوده است توجه همگان را به خود جلب کرده است. جدایی مالکیت از مدیریت و فشار سهامداران برای بیشینه سازی ارزش سهامشان منتج به اثرات زیان آوری شده است از جمله عدم توجه به منافع سهامداران اقلیت و اعتبار دهندگان، عدم رعایت برخی اصول اخلاقی و انحرافات سیستم‌های انگیزشی مدیریت.

در این راستا، مکانیزم راهبری شرکتی باید مبتنی بر اقدامات نظارتی و انگیزشی مدیریت برای دستیابی به اهداف شرکت باشد. راهبری شرکتی نقش کلیدی در کارایی بازار سرمایه از طریق اثرگذاری بر عملیات بازار و شفافیت اطلاعات دارد. اصول راهبری شرکتی و آیین نامه‌های ارائه شده توسط سازمان‌های بورس اوراق بهادار و سایر سازمان‌های حرفه‌ای به دنبال بهبود کیفیت و شفافیت گزارش حسابرس مستقل و وظیفه حسابرسی داخلی می‌باشند. کمیته حسابرسی نیز که متشکل از اعضای غیر موظف هیات مدیره و مدیران شرکت است مسئولیت نظارت بر راهبری شرکت، فرآیند گزارشگری مالی، ساختار کنترل‌های داخلی و حسابرسی داخلی را به عهده دارد.

هیات مدیره، مدیران و حسابرسان داخلی گروه‌هایی از اعضای سازمان هستند که با مکانیزم راهبری شرکتی در ارتباط هستند و هر ساز و کاری که در سطح این سه گروه منجر به تصمیم‌گیری کارا در شرکت شود جزئی از فرآیندهای راهبری شرکتی تلقی می‌شود.

پی نوشت

۱	OECD	۱۰	OESD
۲	Outsider system	۱۱	Institute of Internal Auditors
۳	Market oriented	۱۲	Young
۴	Insider system	۱۳	Accounting fraud
۵	Credit oriented	۱۴	Ionel Bostan
۶	Market-based system	۱۵	Veronica Grosu
۷	Credit-based system	۱۶	COSO
۸	One-tier system	۱۷	SEC
۹	Two-tier system		

منابع

- مدیریت توسعه فرهنگ سرمایه گذاری بورس اوراق بهادار تهران، تعریف و اصول راهبری (حاکمیت) شرکتی، [www. tse. ir](http://www.tse.ir)
- مدیریت کل نظارت بر بانک‌ها و موسسات اعتباری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶، رهنمودهایی برای نظام موثر کنترل داخلی در موسسات اعتباری، م/ب / ۱۱۷۲
- Abdussalam Mahmoud Abu-Tapanjeh, 2009, Corporate governance from the Islamic perspective: A comparative analysis with OECD principles, *Critical Perspectives on Accounting*, 20, pp 556–567
- Ionel Bostan, Veronica Grosu, 2010, The Role of Internal Audit in Optimization of Corporate Governance at the Groups of Companies, *Theoretical and Applied Economics*, Volume XVII, No. 2 (543) , pp. 89-110
- Neculai Tabără, Mihaela Ungureanu, 2012, Internal Audit and its Role in Improving Corporate Governance Systems, *Annales Universitatis Apulensis Series Oeconomica*, 14 (1)
- Young, M. R. (2002). *Accounting irregularities and financial fraud. A corporate governance guide*, Aspen Law & Business, New York.